

پنجشنبه **• ۲۲ اسفند ۱۳۹۲** **•** سال یازدهم **•** شماره ۱۹۷۶ **•** ۷

شرق

روزنامه

فرهنگ ایرانی . زنان

۸ صفحه	حضور زنان در عرصه‌های علم و فناوری کمرنگ است
۸ صفحه	ترویج علم کاری تخصصی است، درست مثل خود علم
۱۰ صفحه	نگهداری از حیوان خانگی در «تلفن همراه»

یادداشت بلاگر
جراغ قوه، تریبون و چند چیز دیگر
سر هرس‌مارانا

شبیه‌ترین موجودات عالم به ما وبلاگ‌نویس‌ها، همین روزنامه‌نگاران هستند. شما بخوانید اهالی رسانه بی‌خود نیست که این همه فتوآمد و دیدوبازدید و مراودت و معاشرت بین‌مان جاری است. حال هم را می‌فهمیم در مجموع کم هم نبودند آنهایی که از آن‌طرف رخت بر بستند و آمدند این طرف و از این طرف رخت بر بستند رفتند آن طرف. با حالا رخت خاصی هم نیستند‌ها، اما آمدند و رفتند بالاخره. هر دو از گونه‌ای هستیم که ذائقمان، هستی‌مان به مقوله تریبون وصل است. در واقع تا تریبونی نباشد، تا مخاطب نداشته باشیم، وجود نداریم. یک حال «خواننده دارم پس هستم» طوری، خاصیت تریبون را هم که می‌دانید، یک‌طرفه است. یک سری گوش‌اچشم آن طرف هستند و یک دهان‌قلم این طرف. این به زعم من بدبهی‌ترین خاصیت رسانه‌های کلاسیک است. این جوری اگر به دنیای وب نگاه کنید، وبلاگ‌ها رسانه‌های دوران کلاسیک بودند. حالانیستند؟ جایی رفته‌اند؟ طوری شده‌اند؟ یا ما باشیم یکجایی در تاریخ فضای مجازی، یک انقلاب صنعتی‌طوری اتفاق افتاد. وبلاگ‌ها روستاها و شهرهای کوچکی بودند که با کوپتر و دود و آغ به هم راه داشتند. از یک جای شخصی به بعد، جاده‌ها و آزادراه‌ها کشیده شد. بینشان، شهرها شهرت شد و تمدن آمد و خط آهن کشیده شد و همه‌چیز با همه‌چیز آمد و وصل شد و «شبکه» شد. سروکله کاربران جدید پیدا شد. آدم‌های واقعی از دنیای واقعی، آدم‌هایی که بودن‌شان بسته به رسانه نبود، همین جوری هم بی‌رسانه برای خودشان آن بیرون بودند و وجود داشتند و حالا به مند شبکه‌های مجازی، یک «آواتار» هم بهشان اضافه شد بود این طرف. آیا ما وحشت کردیم؟ آیا ما بومی‌ها جای‌مان ننگ‌تر شد؟ به گمانم همان دسته واکنش‌هایی را بروز دادیم که ساکنان جزیره‌های متروک به ورود تمدن و سازوکارهایش نشان می‌دهند. یک بخشی‌مان رفتم در لاک خودمان، کوهمان را گرفتیم رفتم بالا و غارها و پستوهای تاریک‌تری برای خودمان دست‌وپا کردیم و منزوی‌تر شدیم. یک بخش دیگرمان به استقلال رفتم. خودمان را شبیه آدم‌های متمن کردیم. لباس‌هایمان را عوض کردیم. رفتم آن تکه واقعی دنیای بیرونی‌مان را آوردم چسباندیم به خود مجازی‌مان، این طرف شروع کردیم به معاشرت و رفت‌وآمد بین فضای واقعی و فضای مجازی. در خدمت و خیانتش را بخوام‌ها بگویم می‌شود همین قول معروف که ما شهرها را می‌سازیم و شهرها ما را. آدم‌مح‌های واقعی همان قدر که شکل گرفتند از شبکه‌های اجتماعی، شکل هم دادند به آن. می‌گویید؟! لشکالی ندارد.

شبکه‌های مجازی، نه به لحاظ ماهیتی، به لحاظ اخلاقی و مقیاس زمین‌لرزه و این حرف‌ها، همان‌کاری را کردند با وبلاگ‌نویسی، که وبلاگ‌نویسی کرد با روزنامه‌نگاری. دست برنند در آن ارتباط یک‌سویه‌ای که گفتم، نور انداختند روی مخاطب. جای دوربین را عوض نکردند اما دوربین‌های دیگری به صحنه اضافه کردند صاحب‌رسانه دچار چالش شد، کمی هم بریشان شد. یک هیجان‌زده شد و خوش‌گرم‌تر شد و رسانه‌اش شد یکی هم به تریج قیایش برخورد و از روی سن آمد پایین و رفت خانه‌اش. خلاصه کنم، ساحت قدرت صاحب‌رسانه خودش شده بود.

جاده دوطرفه، تقسیم قدرت بین صاحب‌رسانه و مخاطب، لباس تن‌ش «معاشرت» بود. معاشرت را هم که می‌دانید، تیغ دولبه است. منزوی‌ها را می‌ترساند و اجتماعی‌ها را سر ذوق می‌آورد. در دسته دوم حرف بزنیم، می‌گویم بگویم وبلاگ‌ها اگر متروک شدند، خاک گرفتند، جنگ را به همین مقوله شربین معاشرت باختند فیلترشکن تان‌را آتش کیند و سری به فیس‌بوک وبلاگ‌نویس‌ها بزنید. عهده‌شان حالا یاد گرفت‌اند پست‌های وبلاگ‌شان را این طرف هم بازنشر کنند. چرا؟ احتیاج دارند چراغ‌قوه و دوربین را هم‌زمان بیندازند روی وبلاگ، که آقا یک نگاهی هم به این پستو بکنید. بعد همین‌جا حرفش را بزنیم. حوصله تجربه شخصی دارید؟ برای من وبلاگ‌صاحب این‌جوری شده که به صورت خودجوش و خودکار از خودنویس، نوشته‌های وبلاگ را در فیس‌بوک هم منتشر کنم. بعد یک جاهایی مچ خودم را گرفته‌ام که بعضی پست‌ها را دلم نمی‌خواهد در فیس‌بوک بازنشر کنم. یک خیال خامی دارم برای خودم که جنس آن پست‌ها سکوت می‌طلبد. خواننده خاموش می‌طلبد. دلم می‌خواهد در خلوت خوانده شود. بی‌هیاهو، یا حتی اصلاً خوانده هم نشد. صدایش می‌رسد به گوش آن کسی که باید برسد. گرم دیرتر.

حالا حلال‌چهار جوری شده که آدم حق انتخاب دارد، حق انتخاب تریبون. یک لحظه‌هایی پدید آمده‌اند که آدم وقتی یک حرفی را دارد که بزند، باید بنشیند فکر کند که کجا بزند. وبلاگ‌ش کند؟ فیس‌بوکش کند؟ تویت کند؟ یلاس؟ یا اصلاً عکسش را بگیرد بگذارد اینستاگرام؟ حق انتخاب داشتن را هم که می‌دانید، آدم را گرفتار مسوولیت می‌کند، به‌خدا. بعد بعضی‌ها برنشته‌اند این‌جوری شبکه‌هایشان را مدیریت کرده‌اند که هرکدام برای خودشان یک یک جداگانه‌ای دارد. لحظه انتخاب‌شان را ساده‌تر کرده‌اند. بسته به جنس حرف، تریبون مربوطه، مخاطب مربوطه را انتخاب می‌کنند و می‌زنند. بعضی‌ها هم از بیخ خلاص خودشان را کرده‌اند. حرفشان را هم‌زمان در همه تریبون‌ها می‌زنند، راحت. بعضی‌ها هم که دیگر کلا حرف‌شان نمی‌آید.

جهان با شبکه‌های اجتماعی جای شلوغی شده. آدم‌ها باید اود و آخر تصمیم‌شان را بگیرند که نبض زندگی‌شان را با شلوغی کلاشهرها تنظیم کنند، بدوند و برهیا‌هو و پرماچرا و جالب، با بروند یک گوشه ندجی روزگار بگذرانند. خلوت و آرام و ساکت و کش‌دار. کلان‌شهرها تمرکز را از آدم می‌گیرند. هزار چیز دیگر به آدم می‌دهند. شبکه‌های اجتماعی حوصله حرف‌های مدون و طولانی و سرصبر را ندارند. ریتم‌شان ریتم همه پایتخت‌های بلوغ دنیاست. حرف‌ت را زود بزن، زود بسرو، تا نوبت نفر بعدی شود. دو دقیقه وقت داری مخاطبیت را گیر بیندازی. قلابت گرفت و گرنه رفتی پایین. گاهی هم آدم است. دیگر، باید معلق بزند. خروکش که چه عرض کنم، کرگدن از کلاهش دریابورد تا جماعت چند دقیقه‌ای دورش بایستند و گوش کنند.

ته حرفم این است که وبلاگ برای من شده آخرین انتخاب و من تن‌ها نیستم. شده پستوی حرف‌های ساکت و شخصی و بواش. حواسم هست که خواننده‌هایش کم‌تر از فیس‌بوکم نیستند. اما همین که خلموشند خیال می‌کنم نیستند. ثات رسانه، ذات خودم را دارم نقض می‌کنم؟ به گمانم بل.



عکس: آیدین رهبر، شرق

حسین افخمی، عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی:

دستور کار «بلاگ»‌های ایرانی از دل جامعه در نمی‌آید

آن نقش‌های دروازه‌بانی و برجسته‌سازی رویدادها در اولویت قرار دارند در انواع دیگر روزنامه‌نگاری (براساس رابطه روزنامه با مخاطبان) یعنی عمومی، تعاملی، مشارکتی و شهروندی بلاگرها بر محترّا اثر گذارند. هرچند هنوز نمی‌توان این تأثیرات را به نوعی تغییر در ادبیات روزنامه‌نگاری تعبیر کرد. این اثرپذیری از بلاگ‌های همکاران روزنامه‌نگار، کارشناسان حوزه‌های تخصصی و چهره‌ها، شاهدان عینی و لینک‌های مرتبط با امور جاری بیشتر مشهود است. بدون شک در کشورهایی که حق کپی‌رایت وجود دارد، روزنامه‌ها کمتر به نسخه چاپی بلاگ‌ها تبدیل می‌شوند و البته که دیگر کشورها در معرض خط‌رند.

ک تفاوت بلاگ‌ها و تأثیرات و کارکردهای آنها در جوامع باز با جامعه‌ای مانند ایران چیست؟

شواهد نشان می‌دهد که بلاگ‌های ایرانی در دو سوی افراطی یعنی بیش از حد محافظه‌کار یا در مقابل، پرخاشگر قرار دارند. برای مثال بسیاری از بلاگ‌ها از نوشتن یک پست در ماه هم عاجزند و بیشتر از منابع دیگر نقل‌قول منتشر می‌کنند. از آنجایی که وبلاگ رسانه‌ای است برای بیان نظرات خود و تسهیم پندارها، گفتارهای بلاگر با جهان پیرامون، بنابراین لازم است بلاگر دیدگاه خودش را پیرامون رخدادهای محیطی اعلام کند و نظرات را به اشتراک بگذارد. یعنی بخواهد که دیده شود و ببیند. چون در این رسانه، بلاگر در دفتر خاطرات قفل‌دار دوران مدرسه نمی‌نویسد، بلکه دارد در فضای مجازی که مانند میدان‌های شهر همه در آن حضور دارند ابراز وجود می‌کند. کالای او نوشته و عکس و گرافیک و نظایر این است. حتی انتخاب‌های او هم نوعی تفسیر محسوب می‌شود. فقدان سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی واقعی (غیرمجازی) مانند احزاب، سندیکاهای کارگری و صنفی مانعی بزرگ در تحلیلی‌بودن محتوای بلاگ‌هاست. اما آنچه به بلاگ‌های ایرانی شهرت داده است رویداد محوری‌ودن آنهاست. آن‌هم در عرصه سیاست تا توجهات به موضوعی خاص جلب شود. مانند انتخابت، اعتراضات و پدیده‌های جمعی مثل یارانه‌ها و سید کالا یا هرآنچه رویدادهای رسانه‌نایمه می‌شود مانند صاحب‌های مطبوعات، نمایشگاه‌ها و گفته‌ها و شنیده‌های خبرسازان. بلاگ‌ها کمتر دستور کار تعیین می‌کنند و آنجا که به چرایی‌ها بپردازند یا تعیین‌کننده دستور کار نداشته‌ایم.

بلاگ‌های ایرانی در دو سوی افراطی یعنی بیش از حد محافظه‌کار یا در مقابل، پرخاشگر قرار دارند. بسیاری از بلاگ‌ها از نوشتن یک پست در ماه هم عاجزند و بیشتر از منابع دیگر نقل‌قول منتشر می‌کنند. از آنجایی که وبلاگ رسانه‌ای است برای بیان نظرات خود و تسهیم پندارها. گفتارهای بلاگر با جهان پیرامون، بنابراین محتوای بلاگ‌هاست. اما آنچه به بلاگ‌های ایرانی شهرت داده است رویداد محوری‌ودن آنهاست. آن‌هم در عرصه سیاست تا توجهات به موضوعی خاص جلب شود. مانند انتخابت، اعتراضات و پدیده‌های جمعی مثل یارانه‌ها و سید کالا یا هرآنچه رویدادهای رسانه‌نایمه می‌شود مانند صاحب‌های مطبوعات، نمایشگاه‌ها و گفته‌ها و شنیده‌های خبرسازان. بلاگ‌ها کمتر دستور کار تعیین می‌کنند و آنجا که به چرایی‌ها بپردازند یا تعیین‌کننده دستور کار نداشته‌ایم.

رسانه‌ای شوند باید از پشتوانه خردجمعی حزبی و سندیکایی برخوردار باشند و محدودیت‌ها از همین ناحیه آغاز می‌شود. به‌طوری‌که مشاهده می‌شود دستور کار بلاگ‌ها از دل جامعه و مسایل یا نیازهای آن در نمی‌آید. برای مثال ایران بیشترین درصد بی‌سوادی یعنی رتبه ۱۷ باسوادان در بین ۱۹ کشور در منطقه خاورمیانه را دارد. ببینید چه تعداد وبلاگ دربار‌ه این معضل اجتماعی، فرهنگی و ملی نوشته‌اند. اما در رابطه با اسم خلیج‌فارس چه میزان اظهار نظر داشته‌ایم.

ک شما اشاره کردید که دستور کار بلاگ‌ها از دل جامعه و مسایل یا نیازهای آن در نمی‌آید. آیا این نقطه ضعف بلاگ‌های ایرانی است یا بلاگ‌ها ذاتاً اینگونه هستند؟

از موارد استثنا که بگذریم، این ضعف مشهود است. بلاگ‌های ایرانی هم می‌توانند دستور کار تعیین کنند، مشروط بر اینکه فضای مجازی به یک فضای عمومی برای بحث همگانی تبدیل نشود. بلاگ‌های ایرانی بدون برخورداری از پشتوانه تجربی در فضای مدنی یعنی تضارب اندیشه با مشارکت احزاب، مطبوعات، رادیو و تلویزیون در عرصه سیاست ملی و فراملی از یک‌سو و فقدان فضای رقابتی آزاد در دنیای مجازی رشد کرده‌اند. از آنجا که دستور کار‌ها وقتی با اقبال عمومی روبه‌رو می‌شود که عینی و عملی باشند، بنابراین، وبلاگ نوع ایرانی به حاشیه رانده می‌شود، برای دل خودش می‌نویسد و گاه به «اسکندر» دل می‌بندد. وبلاگ‌نویس ما باید بتواند زمینی بنویسد، ولی قواعد دنیای واقعی برای آنها کافی نیست.

ک با توجه به تأثیرات بلاگ‌ها، فیلترینگ آنها را بطور ارزیابی می‌کنید؟ به عبارت دیگر آیا بلاگ‌ها آن‌قدر که مسوولان دولتی در مورد آنها نگران هستند، نگران‌کننده‌اند؟

البته چنین رفتارهای بازدارنده و مداخله‌گرانه بر اساس مقررات ملی در اغلب کشور‌های جنوب رایج است و ما هم استثنا نیستیم. هرچند کشور‌های آسیایی رتبه بسیار خوب و بالایی را طی سال‌های گذشته در نظارت کسب



نگار حسینی

میانه‌های دهه ۸۰، کافی بود سری توی تحریریه چرخاند تا آماری چشمی از تعداد بلاگ‌ها و وبلاگ‌نویس‌های محل کار به دست بیاید و البته که آمار، آمار چشمگیری بود. در آن سال‌ها، خیلی‌ها می‌نوشتند و از این خیلی‌ها درصدا قابل توجهی روزنامه‌نگار بودند. حالا اما در سال‌های ابتدایی دهه ۹۰، کمتر از شور و هیجان وصف‌ناپذیر وبلاگ‌نویس‌ها و فضاهای تاق‌وجفت بلاگ‌ها اثری مانده است، به نظر می‌رسد حالا بلاگر‌ها میهمان شبکه‌های اجتماعی هستند و کمتر فرصت می‌کنند یا تمایل دارند از سر و شکل بلاگشان گردگیری کنند، اگر بلاگی مانده باشد. با حسین افخمی، عضو هیات علمی دانشکده ار تیاطات دانشگاه علامه طباطبائی، در مورد بلاگ‌ها و تأثیرات آنها و سیر تغییراتشان در سال‌های اخیر گفت‌وگو کرد‌ایم. این گفت‌وگو از طریق ایمیل انجام شده است.

ک کار کرد بلاگ‌ها – ایرانی و خارجی – از ابتدای ظهور چه بوده است؟ به نظر می‌رسد وبلاگ‌نویسی توانسته است دست‌کم بر بخشی از جامعه ایران تأثیر گذار باشد. شما تأثیر بلاگ‌ها و وبلاگ‌نویسی را بر جامعه ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟

وبلاگ مانند ژورنال اختصاصی است که در همان آغاز با استقبال روبه‌رو شد و به سرعت توسعه یافت. شاید بتوان گفت وبلاگ در ایران رشد قابل‌توجهی داشت و به‌طور نسبی با استقبال بیشتری بین جوانان شهرنشین و در طبقه متوسط نو کشور تریبونی برای بیان دیدگاه‌های‌شان شد. می‌توان گفت وبلاگ در بعد اجتماعی نقش عمده‌ای در هویت‌بخشی داشته و گروه‌های سنی جوانان و نوجوانان را به خود جذب کرد. در بعد فرهنگی در دو گروه تبلیغ دینی و آثار تاریخی بیشترین کار کرد داشته است. اما آنچه بیشتر چشمگیر بود در بعد سیاسی-حزبی قرار دارد که در شرایط کارزارهای انتخاباتی از سال‌های ۱۳۸۲ به بعد نقش‌آفرین بوده‌اند. تصور می‌کنم که تأثیر عمده بلاگ‌ها، رشد جامعه به سمت تکتک و چندصدایی و کمک به بازترشدن فضای رسانه‌ای کشور بوده است. روزنامه‌نگاری ایران به شدت از وبلاگ‌نویسی تأثیر پذیرفته و در آینده اثرات بیشتر آن نمایان خواهد شد. تفاوت عمده‌ای که بلاگ‌های ایرانی با بسیاری از کشور‌های غربی دارد متوسط پایین سن بلاگر‌هاست. همچنین برخلاف دیگر کشور‌ها که بلاگ‌ها دارای هزاران و حتی میلیون‌ها تجربه شخصی است، بلاگ‌های ما درست مثل مطبوعات‌مان در موضوعات محدود و تا حدودی مشابه یکدیگر فعالیت می‌کنند. البته در ارتباط با مسایل حاد سیاسی نقش کشگری فعال دارند و دو موضوع ناسیونالیسم و امور فرهنگی-مذهبی موضوعات عمده را تشکیل می‌دهند. در حالی که در سایر کشور‌ها، کارزار‌های انتخاباتی با محوریت مسایل و موضوع از فراوانی بیشتری برخوردارند، پس از آن مسایل اجتماعی و علایق انسانی مورد بحث قرار می‌گیرند. به طور کلی در بسیاری از کشور‌های اروپایی و آمریکا، بلاگ‌ها معمولاً نقش آموزشی و اقناعی دارند، در حالی که بلاگ‌های ایرانی بیشتر نقش اطلاع‌رسانی و تبلیغی دارند.

ک شما به تأثیر وبلاگ‌نویسی بر روزنامه‌نگاری اشاره کردید. بسیاری معتقدند سبک نوشتاری وبلاگ‌نویسی، ادبیات روزنامه‌نگاری را تحت تأثیر قرار داده و آن را از حالت فاخر و وزین خارج کرده است و از سوی دیگر بلاگ‌ها به منابعی برای نوشتن گزارش از طرف روزنامه‌نگاران تبدیل شده‌اند. آیا وبلاگ‌نویسی توانسته است روزنامه‌نگاری را تحت تأثیر قرار دهد؛ چه به لحاظ ادبیات و چه به لحاظ آنچه در محتوا وجود دارد؟
بلاگ‌ها از یک سوی به‌عنوان سرخ‌ن و منبع اولیه اطلاعات اثر گذارند و از سوی دیگر اطلاعات زمینه‌ای را نسبت به یک موضوع به روزنامه‌نگاران می‌دهند در حالت دوم بلاگ‌ها به مثابه نشریات تخصصی آنلاین به‌شمار می‌روند. نقشی که مجله‌های تخصصی و ژورنال‌های علمی هم اکنون برای روزنامه‌های روزانه یا خبرگزاری‌ها ایفا می‌کنند. در مطالعات قبلی (پیو در سال ۲۰۰۶ در آمریکا) کمتر از ۴۰ درصد از روزنامه‌نگاران وبلاگ‌نویسی را نوعی روزنامه‌نگاری قلمداد می‌کردند. برای روزنامه‌نگاران ملاک این بود که اگر بلاگری شاهد عینی یک رویداد باشد و در وبلاکش آن را گزارش کند یا بر آن نقد و تحلیل بنویسد، فعالیت او یک عمل روزنامه‌نگاری به‌شمار می‌رود. تغییرات فناوری، چالش‌های جدیدی را به صورت تهدید و فرصت کار کرده‌ای گذشته افزود. تعاملی‌شدن، برجسته‌سازی مسایل در بلاگ‌ها، ظهور بلاگ‌های روزنامه‌نگاران، رسانه‌ها، احزاب، سازمان‌ها و نهادهای رسمی؛ تصور اولیه درباره بلاگ‌ها را دگرگون کرد که آنها را رقیبی برای روزنامه‌نگاری عمومی می‌دانستند. بنابراین، می‌توان گفت هم‌اکنون به‌جز روزنامه‌نگاری سنتی که در